قهرمانان دفاع

به یاد سردار شهید
حاج عبدالحسین برونسی

عاقبتی نیکو برای یک زندگی پاک

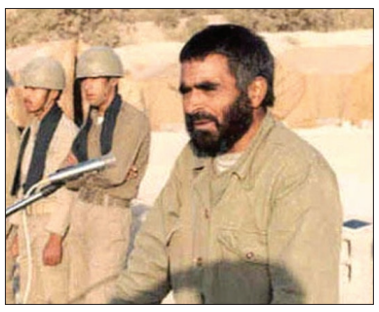

حلاجیان - شهریور سال ۱۳۲۱، روستای «گلبوی کدکن» از توابع تربت حیدریه، شاهد تولد یکی از شیرمردان و سرداران پرافتخار ایران اسلامی بود. پدرش، نام او را عبدالحسین گذاشت؛ نامی که به‌واقع زیبنده او بود. عبدالحسین تا جان داشت، حسینی زیست و حسینی دنیا را بدرود گفت و قهرمانانه شهادت را در آغوش کشید. سردار شهید حاج عبدالحسین برونسی، در راه حق و اسلام آن چنان پایمرد و استوار بود که حقیقتاً موجب حیرت آدمی در این روزگار است. پایبندی‌اش به مسائل دینی آن‌قدر عمیق بود که مدرسه را در ۱۱ سالگی، به علت مواجهه با کارزشت و ضددینی معلمش کنار گذاشت و با گریه و بغض از پدر خواست که اجازه دهد که دیگر به مدرسه‌ای که معلمش برخلاف اسلام عمل می‌کند، نرود یا مدرسه را تغییر دهد. به وضوح در تک‌تک اعمال و رفتار حاج عبدالحسین، می‌توانیم ایمان سترگ او به خدا و روحیه کم‌نظیرش در ستیز با کفر و ظلم را دریابیم. در ماجرایی دیگر که در زمان خدمت سربازی برای حاج عبدالحسین اتفاق می‌افتد، بازنفرت او از طاغوت را به‌عیان می‌توان مشاهده کرد. حاجی حاضر نیست در جایی خدمت کند که در آن برخلاف احکام اسلام عمل می‌شود؛ حتی حاضر است تمام تبعات آن را به جان بخرد، اما برای یک لحظه خود را در مقابل خدا و اسلام نبیند. او پس از دوران سربازی، دوباره به روستای گلبوی کدکن بازمی‌گردد و برای گذران زندگی، به کارگری و کشاورزی می‌پردازد. حاجی در سال ۱۳۴۷ تصمیم به ازدواج می‌گیرد؛ معلوم است که برای او مهم‌ترین معیار انتخاب همسر، دیانت است؛ از همین رو با «معصومه سبک‌خیز» که پدرش روحانی است و در خانواده‌ای مذهبی تربیت شده، ازدواج می‌کند. حاج‌عبدالحسین که از خود زمین و مرتعی ندارد، همچنان به کارگری ادامه می‌دهد و از گرفتن زمین‌های غصبی دیگران که با عنوان «اصلاحات ارضی» به برخی روستاییان واگذار می‌شد، خودداری می‌کند. همسرش نقل می‌کند: «آخرین نفری که آمد پیش عبدالحسین، صاحب زمین بود؛ همان زمینی که می‌خواستند بدهند به ما و گفت: عبدالحسین برو زمین رو بگیر؛ حالا که از ما به زور گرفتند، من راضی‌ام که مال شما باشه، از شیر مادر برات حلال‌تر و عبدالحسین در جوابش گفت: شما خودت خبر داری که چقدر از اون آب‌ها و ملک‌ها مال چند بچه یتیم بی‌سرپرست بوده، اینا همه‌رو با هم قاطی کردن، اگه شما هم راضی باشی، حق یتیم را نمی‌شه کاری کرد؛ کم کم فهمیدم که چرا زمین را قبول نکرد. بالاخره هم یک روز آب پاکی را ریخت روی دست همه و گفت: چیزی رو که طاغوت بده، نجس در نجسه، من همچین چیزی رو نمی‌خوام. اونا یک سر سوزن هم تو فکر خیر و صلاح ما نیستن.»

■ **ارادت به سید خراسانی**

شهید برونسی بعد از این وقایع، رهسپار مشهد و در آن جا مشغول کار می‌شود؛ بعد از مدتی، همسر و فرزندش را هم به مشهد می‌آورد و در نهایت، بعد از تجربه کارهای مختلف، بنایی را انتخاب می‌کند. همزمان، به دنبال فراگیری دروس حوزوی، به موازات کار، می‌رود و در گرماگرم آغاز نهضت اسلامی، او هم مبارزات خود را شروع می‌کند؛ چندبار دستگیر می‌شود و تحت شکنجه‌های سخت قرار می‌گیرد. حاجی درباره آن روزها می‌گوید: «می‌گفتند: تو را می‌کشیم، می‌گفتم: بکشید. به دهانم می‌زدند هر دندانی که می‌افتاد، می‌گفتند: پدرسوخته دندان‌هایش دارد می‌ریزد و کسی را لو نمی‌دهد!» همان سال‌ها بود که سفری به ایرانشهر کرد و چند روزی را مهمان آیت‌ا... خامنه‌ای بود؛ با ایشان در مشهد و درس‌های حوزوی آشنا شد و بعد، در فعالیت‌های انقلابی، ارادتی به سید خراسانی پیدا کرد. بعد از انقلاب و با شروع جنگ، در اولین فرصت خود را به جبهه رساند و حماسه جاودانه خود را خلق کرد. شهید عبدالحسین برونسی، پس از به عهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف، در نهایت فرمانده تیپ ۱۸ جوادالائمه(ع) شد و با همین مسئولیت، در عملیات «بدر»، در منطقه «هورالهویزه» و «جزایر مجنون» حضور یافت. آن‌جا، آخرین منزلگاه دنیوی حاجی بود؛ شهید برونسی در «چهارراه خیبر»، پاداش تمام ایثارها و پایمردی‌هایش را با شهادتش به دست آورد.

حضورهای سرنوشت‌ساز در خط مقدم جبهه

حضور مستقیم و تدابیر آیت‌ا... خامنه‌ای در جبهه‌های جنگ و با لباس مقدس سربازی، چگونه پیروزی‌های متعدد و حماسه‌هایی مانند شکست محاصره سوسنگرد را رقم زد؟

جواد نوائیان رودسری- ارتباط آیت‌ا... خامنه‌ای با مسائل نظامی و دفاعی، خیلی قبل‌تر از دوران دفاع مقدس آغاز شد؛ به‌واقع از زمانی که طی دوره ۱۵ ساله نهضت اسلامی، دادگاه‌ها و زندان‌های نظامی را تجربه کرد. به همین دلیل، وقتی در بعدازظهر روز ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹، دقایقی پیش از آغاز سخنرانی‌اش در کارخانه «جنرال»، صدای مهیب بمباران فرودگاه مهرآباد را شنید، نه خودش را باخت و نه ناامیدی در دلش خانه کرد. برای آیت‌ا... خامنه‌ای این یک امتحان جدید بود. او نظامیان را می‌شناخت؛ می‌دانست که در میان ارتشی‌ها، عناصر انقلابی و متعهد کم نیستند. درست برعکس جریان‌های چپگرا و منافقین که به‌دنبال انحلال ارتش بودند، آیت‌ا... خامنه‌ای مخالف این اقدام بود و موضعی مانند موضع امام(ره) گرفت. او بیش از هر شخص دیگری، ارتش و ارتشی‌ها را می‌شناخت. بهار سال ۱۳۵۸ بود که با فرمان امام(ره)، به‌عنوان نماینده ایشان در ارتش انتخاب شد و در جلسات شورای انقلاب، به دفاع از موقعیت ارتش و اصرار بر حمایت از آن می‌پرداخت. آیت‌ا... خامنه‌ای اواخر تیر ۱۳۵۸، به سِمَت معاونت امور انقلاب در وزارت دفاع منصوب شد؛ موقعیتی که به او امکان داد تا در مقابل رفتارهای نامتعارف دولت موقت در قبال مسئله حساس دفاع از کشور، ایستادگی کند؛ نامه صریح و دستور آیت‌ا... خامنه‌ای بود که باعث شد اعضای دولت موقت، نتوانند پروژه پس دادن تسلیحات به آمریکایی‌ها را کلید بزنند. تقریباً همان روزها بود که با تدبیر نماینده امام(ره) در ارتش، ساختار اولیه سازمان عقیدتی سیاسی شکل گرفت؛ سازمانی که به دنبال تربیت کادرهای جوان، انقلابی و متعهد در ارتش جمهوری اسلامی ایران بود. از سوی دیگر، آیت‌ا... خامنه‌ای در زمینه همراهی با نهادهای نظامی انقلاب هم، صاحب سابقه بود؛ در سوم آذرماه سال ۱۳۵۸، سرپرستی سپاه پاسداران به ایشان سپرده شد؛ هرچند که باروی کار آمدن بنی‌صدر، آیت‌ا... خامنه‌ای به ناچار و به صورت موقت، از مسئولیت‌هایش در ارتش و سازمان‌های دفاعی کشور استعفا کرد، اما این به معنای جدایی از نیروهای مسلح و قطع ارتباط با ارتشی‌ها نبود.

■ **نخستین تصمیم راهبردی در دفاع مقدس**

روز ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹، تهاجم رژیم صدام به خاک ایران آغاز شد؛ علاوه بر حملات زمینی، نیروی هوایی عراق از ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۴:۲۰، به ترتیب ایلام، اهواز، کرمانشاه، بوشهر، دزفول و فرودگاه مهرآباد تهران را هدف حمله هوایی قرار داد. حمله آخر، درست مصادف با زمان سخنرانی آیت‌ا... خامنه‌ای بود. اتفاقاً محل سخنرانی در نزدیکی فرودگاه قرار داشت. به همین دلیل، سخنرانی را کوتاه کرد و بعد، با سرعت خودش را به ساختمان وزارت دفاع رساند؛ جایی که خیلی از بزرگان دولت نوپای جمهوری اسلامی حضور داشتند؛ شهید بهشتی، شهید رجایی و .... قرار بود تصمیم بگیرند که چه کاری باید انجام شود. این جا بود که آیت‌ا... خامنه‌ای نخستین تصمیم راهبردی را پس از آغاز جنگ تحمیلی گرفتند؛ صدور بیانیه و آگاه کردن مردم از اتفاقات رخ‌داده. همه حاضران این فکر را پسندیدند و نگارش و قرائت بیانیه را بر عهده آیت‌ا... خامنه‌ای گذاشتند. ساعتی بعد، متن بیانیه با صدای آیت‌ا... خامنه‌ای از رادیو سراسری پخش شد؛ بیانیه‌ای که جمله پایانی آن، چنین بود: «ارتش جمهوری اسلامی ایران به نبرد در زمین، هوا و دریا سرگرم است.»

■ **حرکت به‌سوی جبهه**

روز پنجم مهرماه سال ۱۳۵۸ بود که آیت‌ا... خامنه‌ای تصمیمی سرنوشت‌ساز گرفتند؛ حضور در خط مقدم جبهه، با هدف روحیه بخشیدن به نیروهای مدافع و ارتشی و همچنین، همکاری با فرماندهان و مسئولان برای انجام بهتر امور. اما آیت‌ا... خامنه‌ای نسبت به قبول این مسئله از سوی امام(ره) تردید داشت؛ به جماران رفت، از مرحوم سیداحمد خمینی خواست که اگر امام(ره) مخالفت کرد، از او حمایت کند. وارد اتاق محل اقامت امام(ره) شد و دید ایشان با برخی افراد و از جمله شهید مصطفی چمران جلسه‌ای دارد. آیت‌ا... خامنه‌ای موضوع را مطرح کرد و با تعجب دید که امام(ره) بلافاصله با این درخواست موافقت کردند. چمران هم از امام(ره) خواست که اجازه همراهی آیت‌ا... خامنه‌ای را به او بدهد؛ او نیز مجوز همراهی با نماینده امام(ره) در ارتش را گرفت. شبانگاه پنجم مهرماه، آیت‌ا... خامنه‌ای، شهید چمران و ۵۰ نفر از نیروهای چریک همراه وی، با یک هواپیمای ترابری ارتشی، عازم اهواز شدند؛ شهری که دشمن تا ۲۰ کیلومتری آن پیش آمده بود. هواپیما در تاریکی مطلق روی باند فرودگاه نشست و نیروهای چمران، بلافاصله برای شکار تانک راهی منطقه شدند؛ این جا بود که آیت‌ا... خامنه‌ای برای نخستین بار لباس نظامی پوشید، اسلحه کلاشینکف را به دوش انداخت و با چمران و نیروهایش همراه شد.

■ **ایراد خطبه نماز جمعه با لباس سربازی**

روز بعد را به بررسی وضعیت اختصاص دادند؛ ششم مهر بود که یک ارتشی جوان، طرحی را برای آب انداختن در مسیر عبور دشمن، با هدف جلوگیری از حرکت تانک‌های بعثی ارائه کرد. آیت‌ا... خامنه‌ای طرح را پسندید و با فرماندهان مطرح کرد؛ آن‌ها هم نسبت به طرح نظر مساعد داشتند. مشورت کار را بسامان کرد؛ تانک‌های بعثی در گل ماندند و شکار آن‌ها راحت‌تر شد؛ ۱۵۰ تانک به دست نیروهای خودی افتاد. همان روزها بود که آیت‌ا... خامنه‌ای و شهید دکتر مصطفی چمران، با مساعدت نیروهای انقلابی ارتش، تشکیلات جنگ‌های نامنظم را شکل دادند؛ سازمانی نظامی که در بحبوحه روزهای نخست جنگ، می‌توانست بسیار کارگشا باشد. آیت‌ا... خامنه‌ای آخر هفته‌ها به تهران می‌آمد؛ هم برای ارائه گزارش به امام(ره) و هم برای اقامه نماز جمعه. لباس نظامی را از تن بیرون نمی‌کرد و فقط روی آن لباس روحانیت می‌پوشید. یک‌بار امام(ره) او را در این وضعیت دیدند و ضمن تشویق آیت‌ا... خامنه‌ای، تحت‌تأثیر قرار گرفتند. باوجود این فداکاری‌ها، نگرانی‌های عمیقی از شرایط جبهه‌ها وجود داشت. رفتارهای بنی‌صدر که علی‌رغم عدم اطلاع از ساختار و توانمندی ارتش، طرح‌های عجیب و غریبی را برای جلوگیری از پیشرفت دشمن تصویب می‌کرد، وضع را به شدت بی‌ثبات و وخیم کرده بود. عملیات ارتش در سوم آبان ۱۳۵۹، با شکست روبه‌رو شد و روحیه رزمندگان را تضعیف کرد. امام(ره) آیت‌ا... خامنه‌ای را به‌عنوان نماینده خود در شورای عالی دفاع منصوب کرد؛ به این ترتیب، روند هماهنگی نیروهای ارتش و سپاه، در کنار حضور نیروهای مردمی، شتابی تازه و مضاعف به خود گرفت. اما باز هم با وجود تصمیم‌های بنی‌صدر، اوضاع جبهه‌ها به نفع ایران نبود.

■ **حماسه‌ماندگار سوسنگرد**

از سوسنگرد خبرهای خوبی نمی‌رسید. ارتش بعث منطقه را محاصره کرده بود. نیروهای ایرانی در حصر قرار داشتند، اما درد فقط محاصره نبود؛ امکانات تسلیحاتی تقریباً وجود نداشت و علاوه بر این، مدافعان از گرسنگی رنج می‌بردند. ۲۳ آبان ۱۳۵۹، سرهنگ سلیمی، رئیس ستاد جنگ‌های نامنظم، با آیت‌ا... خامنه‌ای تماس گرفت و از اوضاع بسیار وخیم سوسنگرد گفت؛ این که منطقه از هوا و زمین زیر آتش است و بچه‌ها دیگر توان ایستادگی ندارند. آیت‌ا... خامنه‌ای در جلسه شورای عالی دفاع، خطاب به بنی‌صدر گفت که آیا از اوضاع وخیم سوسنگرد اطلاع دارد؟ او هم جواب داد که از وضعیت باخبر و عملیاتی برای نجات منطقه طراحی شده است. اما آیت‌ا... خامنه‌ای باز هم نگران اقدامات بود؛ روز ۲۵ آبان، روانه اهواز شد تا به کارها رسیدگی کنند؛ آن‌جا بود که با چهره مضطرب سرهنگ سلیمی و همکاران او روبه‌رو شد؛ بنی‌صدر هیچ اقدامی نکرده بود! از این بدتر اخباری بود که از سوسنگرد به گوش می‌رسید؛ تنها ۲۰ نفر از پرسنل نیروهای هوایی و تعدادی از نیروهای جنگ‌های نامنظم برای دفاع از یک شهر در برابر هجوم لشکر تابن دندان مسلح عراق باقی مانده بودند. به سرعت طرحی برای حمله و شکستن محاصره سوسنگرد ریخته شد؛ اما باید پیش از آن با امام(ره) هماهنگی‌های لازم صورت می‌گرفت؛ آیت‌ا... خامنه‌ای به آقای اشراقی، داماد امام(ره) تلفن کرد، وضعیت را شرح داد و از او خواست موضوع را به امام(ره) اطلاع دهد. دقایقی بعد، آقای اشراقی تماس گرفت و گفت: امام فرمودند بنی‌صدر این جا مسئولیتی ندارد، عملیات را انجام دهید و خودِ سرتیپ فلاحی، فرمانده نیروی زمینی، باید مباشر عملیات باشد. خیال آیت‌ا... خامنه‌ای از این بابت راحت شد. همه نیروها پای کار آمدند؛ شهید چمران هم نیروهایش را آورد. قرار شد تیپ دو زرهی لشکر ۹۲ اهواز هم از عملیات پشتیبانی کند؛ بدون آتش توپخانه و حضور تانک‌ها، عملاً نمی‌شد محاصره را شکافت. آیت‌ا... خامنه‌ای شب را در اتاقش مشغول استراحت بود تا بامداد، با نیروها همراه شود. با توجه به روال عادی انجام امور، نیازی نبود که از فرمان امام(ره) استفاده کند؛ کارها طبق نقشه پیش می‌رفت؛ اما ناگهان شهید چمران با اضطراب به دیدار او آمد؛ بنی‌صدر به لشکر ۹۲ اهواز دستور داده بود که حق شرکت در عملیات را ندارد. آیت‌ا... خامنه‌ای بی‌درنگ قلم را برداشت و دو نامه نوشت؛ یکی به سرهنگ قاسمی، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و دیگر به سرتیپ فلاحی، فرمانده نیروی زمینی. نامه اول در ساعت یک و نیم بامداد به رشته تحریر درآمد؛ آیت‌ا... خامنه‌ای در آن نامه تاریخی نوشتند: «من این عدول از تصمیم عصر را قابل توجیه نمی‌دانم. این به معنای تعطیل یا به ناکامی کشاندن عملیات فرداست. استعداد دشمن چنان است که آن دو گروهان پیاده یارای کار درستی در برابر آن ندارند و اگر تیپ وارد عمل نشود، در حقیقت تک انجام نگرفته است ... جوانان ما در سوسنگرد، حداکثر تا صبح مقاومت خواهند کرد و صبح زود اگر ما قدری بار دشمن را سبک نکنیم، همه نابود خواهند شد و شهر کاملاً سقوط خواهد کرد. خلاصه این که به نظر و تشخیص ما کار باید به همان روالی که عصر صحبت شد پیش برود و تیپ آماده باشد که صبح وارد عمل شود. در غیر این صورت مسئولیت سقوط سوسنگرد با هر کسی است که از این تصمیم عدول کرده‌است.» نامه دوم را در ساعت ۲ بامداد نوشت؛ خطاب به سرتیپ فلاحی و در آن فرمان امام(ره) قید شد. شهید چمران نیز، پایین هر دو نامه، چند جمله‌ای از سر درد نوشت. آن دو نامه، سرنوشت سوسنگرد را عوض کرد؛ فردای آن روز، تیپ دو زرهی وارد معرکه و محاصره سوسنگرد شکسته شد. پیروزی در این عملیات، یک پیام واضح و روشن داشت؛ این که پیروزی اصلاً دور از دسترس نیست، اگر کارشکنی در بین نباشد.

■ **حضور در جبهه‌ای دیگر**

با این حال، هنوز هم طرح و برنامه‌های بنی‌صدر نتوانسته بود کار جبهه‌ها را بسامان کند؛ عملیات نصر یک در ۱۵ دی ۱۳۵۹، با ناکامی روبه‌رو شد؛ همزمان تحرکات منافقین هم در داخل کشور شدت گرفته بود؛ غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ و معرکه‌ای که بنی‌صدر با میدان‌داری منافقین به‌پا کرد، بر وخامت اوضاع افزود. روز بعد از آن غائله بود که آیت‌ا... خامنه‌ای به‌عنوان خطیب جمعه، با مردم تهران سخن گفت؛ در سخنانش اشاره‌ای به اتفاقات روز قبل نکرد، مردم را به وحدت فراخواند و گزارشی از ورود هیئت میانجی‌گری سازمان کنفرانس اسلامی ارائه کرد؛ آن‌چه به چشم همه مردم آمد، لباس سربازی آیت‌ا... خامنه‌ای بود؛ لباسی که روی آن، جامه روحانیت برتن داشت.

■ **برکات آن روزهای سخت**

آن روزها، با تمام سختی‌هایش، برای آیت‌ا... خامنه‌ای برکات فراوانی به همراه داشت؛ یکی از آن‌ها آشنایی با جوانانی بود که بعدها، سرنوشت جنگ را تغییر دادند. با شهید حسن باقری در پایگاه گُلف اهواز آشنا شد؛ جوانی لاغراندام که برای نخستین بار واحد شناسایی را در سپاه پاسداران راه‌اندازی کرده بود. آیت‌ا... خامنه‌ای به جوانان باور و اعتقاد راسخ داشت؛ می‌دانستند اگر قرار است کاری انجام شود، به دست آن‌ها میسر خواهد شد. اوایل سال ۱۳۶۰، وقتی برای بازدید از جبهه غرب رفت و در کردستان، سری به خطوط مقدم زد و به مریوان سفر کرد، با احمد متوسلیان آشنا شد. ارتباط آیت‌ا... خامنه‌ای با رزمندگان صمیمانه بود؛ آن‌ها دوستش داشتند؛ یک روحانی خوش‌بیان که لباس رزم پوشیده و دوشادوش آن‌ها در جبهه‌ها حضور داشت. فروردین ۱۳۶۰، در پادگان ابوذر بود که خطاب به رزمندگان گفت: «وا... العظیم من از روز اول جنگ تا الان یک روز ناامید نشده‌ام.» این حرف‌ها نور امیدواری را به قلب رزمندگانی می‌تاباند که چندان از وضعیت جنگ، مطمئن نبودند. اردیبهشت ۱۳۶۰ بود که آیت‌ا... خامنه‌ای باز هم به میدان نبرد در جبهه جنوب بازگشت و این بار، به سراغ رزمندگانی رفت که در آبادان، گرفتار محاصره دشمن بعثی بودند. ورود به شهر سخت بود، اما به هر حال، با بالگردی که از ماهشهر به آبادان می‌رفت، خودش را به شهر رساند تا به دیدار رزمندگان بشتابد. شاید اگر حادثه ششم تیرماه سال ۱۳۶۰ و ترور آیت‌ا... خامنه‌ای اتفاق نیفتاده بود، حضورش در جبهه‌ها، بیش از گذشته تداوم می‌یافت. پرونده فعالیت رهبر انقلاب در میدان‌های پرحماسه دفاع مقدس، کارنامه‌ای بس درخشان است؛ ایشان حتی پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری نیز، با حضورهای گاه‌وبی‌گاه در مناطق عملیاتی، در صدد تقویت روحیه رزمندگان بودند؛ اما آن لباس سربازی و آن همراهی‌های مؤثر، هیچ‌گاه از خاطر رزمندگان آن روزها و پیش کسوتان دفاع مقدس امروز و از آن مهم‌تر، از حافظه تاریخی این سرزمین، پاک نخواهد شد.

عملیات‌های ماندگار

درباره بزرگ‌ترین عملیات هوایی تاریخ ایران در اول مهر ۱۳۵۹

پرواز پیروزمندانه عقاب‌ها با رمز «کمان ۹۹»

دفاع از تمامیت ارضی، مقوله‌ای حساس و جدی است؛ هرگونه تعلل در تصمیم‌گیری به‌موقع می‌تواند باعث بروز خسارت‌های جدی شود. در چنین مواقعی است که توانمندی و اقتدار نیروی نظامی یک کشور محک می‌خورد و پاسخی که به هجمه داده شده‌است، می‌تواند برای مهاجم چنان خردکننده باشد که او را زمین‌گیر کند. عملیات «کمان ۹۹»، نخستین و گسترده‌ترین عملیات هوایی دوران دفاع مقدس، همان پاسخ دندان‌شکنی بود که باید غیور مردان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به دشمن بعثی می‌دادند؛ پاسخی چنان خردکننده که در تاریخ جنگ‌های هوایی جهان ماندگار شد.

■ **پایگاه‌های فعال در «کمان ۹۹»**

با حمله هوایی گسترده نیروهای عراقی به پایگاه‌های مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی(ره)، طی فرمانی، شهید جواد فکوری، فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش را مأمور طراحی پاسخی سریع و شدید به دشمن متجاوز کرد. این طرح، ساعاتی بعد از حمله رژیم صدام، در شبانگاه روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، آماده شد. قرار بود حدود ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگنده نیروی هوایی، از پایگاه‌های بوشهر، تهران، همدان، تبریز و دزفول برای حمله به تأسیسات زیربنایی و نظامی رژیم بعث به پرواز درآیند؛ پایگاه‌های تهران، همدان و بوشهر، با هواپیماهای فانتوم اف.۴، پایگاه‌های تبریز و دزفول با اسکادران‌های جنگنده اف.۵ و پایگاه‌های هفتم و هشتم شکاری تهران با هواپیماهای اف.۱۴ در این عملیات شرکت کردند. علاوه بر این‌ها، ۶۰ فروند انواع هواپیماهای سوخت‌رسان و هدایت الکترونیک نیز، برای اداره هماهنگ عملیات، با جنگنده‌ها همراهی می‌کردند. این بزرگ‌ترین عملیات هوایی تاریخ ایران بود و بعد از آن، حتی در دوران دفاع مقدس نیز، تکرار نشد. در نخستین ساعات بامداد روز یکم مهرماه ۱۳۵۹، موج اول پروازها از پایگاه بوشهر آغاز شد و پس از آن، تیزپروازان دیگر پایگاه‌ها نیز، عملیات خود را آغاز کردند. فرایند سوخت‌رسانی در آسمان انجام می‌گرفت. اهداف از پیش تعیین‌شده، پیش‌روی عقاب‌های ایران قرار داشت؛ پایگاه رشید در نزدیکی بغداد، کوت در العماره، موصل در استان نینوا، ناصریه در ذیقار، شعیبیه در بصره، کرکوک در سلیمانیه و پایگاه‌های تموز، هضبه، ام‌القصر، فرودگاه بین‌المللی بغداد و.... در این حملات، نه جنگنده‌های عراقی کاری از پیش بردند و نه پدافند هوایی آن‌ها توانست مانع انجام کار شود. افزون بر این، خلبانان شجاع ایرانی، به‌ویژه بر فراز بغداد، با انجام عملیات سنگین هوایی و مانورهای سریع، وحشت را در دل دشمن ماندگار کردند. ۴۸ فروند هواپیمای جنگنده بمب‌افکن اف.۵ از پایگاه هوایی تبریز به پرواز درآمدند و پایگاه هوایی موصل را درهم کوبیدند؛ ۴۰ فروند هواپیمای جنگنده بمب‌افکن اف.۵ از پایگاه هوایی دزفول به پرواز درآمدند و پایگاه هوایی ناصریه را درهم کوبیدند؛ ۱۶ فروند هواپیمای جنگنده بمب‌افکن فانتوم از پایگاه همدان به پرواز درآمدند و پایگاه هوایی کوت را درهم کوبیدند؛ ۱۲ فروند هواپیمای جنگنده بمب‌افکن فانتوم، از پایگاه بوشهر به پرواز درآمدند و پایگاه هوایی شعیبیه را درهم کوبیدند؛ ۱۲ فروند هواپیمای جنگنده بمب‌افکن فانتوم، از پایگاه همدان به پرواز درآمدند و پایگاه هوایی رشید را در نزدیکی بغداد بمباران کردند. برای این عملیات در مجموع ۳۸۰ نفر از پرسنل نیروی هوایی با ۲۰۰ فروند هواپیما، به پرواز درآمدند که ۱۴۰ هواپیما از مرز عبور کردند. در این عملیات، تیزپروازان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران با ۳۰۰ پرواز عملیاتی، عملاً نیروی هوایی عراق را زمین‌گیر کردند؛ ۵۵ درصد نیروی هوایی رژیم صدام در این عملیات نابود شد. پایگاه رشید در نزدیکی بغداد که در واقع قلب نیروی هوایی رژیم صدام بود، با چنان شدتی هدف حمله قرار گرفت که تا ۶۹ روز بعد، قادر به ارائه خدمات به نیروی هوایی عراق نبود. عملیات «کمان ۹۹» که بعدها از آن با عنوان عملیات «عقاب‌ها» یاد کردند و داستان آن، دستمایه ساخت فیلمی پرطرفدار به همین نام توسط «ساموئل خاچیکیان» شد، سندی بر شجاعت و درایت ارتش جمهوری اسلامی ایران و آمادگی نیروی هوایی در پاسخ گویی به هر نوع تجاوز علیه تمامیت ارضی کشور است.